https://www.hsa-pro.ir

word:		邑definition :		Example 1:	
		person who has a right to	شخصی که پس از مرگ فردی	Though Mr. Sloane is	
		someone's property after	نسبت به دارایی اش حق دارد ،	the heir to a gold	
		that one dies; person who	شخصی که چیزی را به ارث می	mine, he lives like a	اگرچه آقای /اسلون/ وارث معدن طلاست، اما مثل آدم
Heir	وارث	inherits anything	برد	miser.	های خسیس زندگی می کند
				The lion is the most	
		grand; noble; dignified;	بزرگ ، شریف ، با عزت ،	majestic creature of	
Majestic	با عظمت	kingly	شاهانه ، با شکوه	the jungle.	شیر با عظمت ترین حیوان جنگل است
	به تدریج			Our supply of	
	ضعيف	become smaller and smaller;	کوچکتر و کوچکتر شدن ، جمع	unpolluted water has	
Dwindle	شدن	shrink	شدن	dwindled.	ذخیره آب آلوده نشده ما رو به کاهش است
		person who betrays his or		The bank keeps a	
		her country, a friend, duty,	شخصی که به کشور ، دوست	large surplus of	
Traitor	مازاد	et	و یا وظیفه اش خیانت می کند	money in reserve.	بانک، نگه می دارد، مازاد فراوانی را از پول به عنوان ذخیره
				The patriot sneered	
		to consider carefully;		when asked to stand	
		intended; done on purpose;	به دقت بررسی کردن ، عمدی ،	on the same platform	
		slow and careful, as though	کند و دقیق ، تو گویی که به	with the man who	وطن پرست پوزخندی زد، وقتی که درخواست کردند (از
		allowing time to decide	زمان اجازه می دهید تصمیم	was accused of being	او) تا بایستد روی همان جایگاه شخصی که متهم شده
Deliberate	خائن		بگیرد چه بکند	a traitor.	بود به وطن فروش بودن
		person who wilfully or	کسی که خواسته یا نادانسته به		
		ignorantly destroys or	چیزهای زیبا آسیب می زند یا آن	Rico's excuse was a	
Vandal	تعمق كردن	damages beautiful things	ها را از بین می برد	deliberate lie.	بهانه ریکو یک دروغ عمدی بود
		long period of dry weather;	دوره ی طولانی هوای خشک ،		
		lack of rain; lack of water;	نبود باران ، نبود آب ،	Adolescent vandals	
Drought	آدم خرابكار	dryness	خشكسالي	wrecked the cafeteri	خرابکاران جوان کافه تریا را خراب کردند
				Because of the	
				drought, some	
		accept and follow out;	پذیرفتن و دنبال کردن ، وفادار	farmers began to	
	_	remain faithful to; dwell;	ماندن به ، اقامت داشتن ،	migrate to more	بخاطر خشکسالی,برخی از کشاورزان به مناطق
Abide	خشكسالي	endure	تحمل کردن	fertile regions.	حاصلخيزتر مهاجرت كردند
			متحد کردن ، یکی کردن ، یکی	The team decided	اعضاء تیم,متفق القول به این نتیجه رسیدند که به رای
Unify	تحمل كردن	unite; make or form into one	شدن	unanimously to abide	كاپيتان وفادار بمانند

https://www.hsa-pro.ir

				by the captain's	
				ruling.	
				The novel traces the	
	با هم متحد			developments that	
Summit	شدن	highest point; top	بالاترين نقطه ، نوک ، قله	unified the family.	رمان تحولاتی را دنبال می کند که خانواده را متحد کرد
				We estimated the	
				summit of the	
		give careful attention to;		mountain to be	
		take notice of; careful	به دقت توجه کردن ، توجه	twenty thousand	
Heed	اوج - قله	attention	کردن به ، توجه دقیق	feet.	ما قله کوه را بیست هزار پا تخمین زدیم
		amount over and above			
	توجه كردن	what is needed; excess,	مقداری بیشتر و فراتر از آنچه	I demand that you	
Surplus	به	extra	مورد نیاز است ، مازاد اضافی	heed what I say.	تقاضا میکنم به آنچه می گویم به دقت توجه کنید